

نقش زمان و مکان و مقتضیات آنها در بررسی گزارش‌های عاشورایی

منصور داداش نژاد*

ابراهیم گودرزی**

چکیده

زمان و مکان دو عنصر اساسی تشکیل‌دهنده حوادث تاریخی‌اند و بدون آنها تصور و تصدیق هیچ واقعه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو یکی از ابزارهای مهم ارزیابی اخبار تاریخی که از گذشته نیز مورخان به آن توجه داشته و از آن استفاده کرده‌اند بررسی مقتضیات زمانی و مکانی رخدادها است. یکی از این رویدادها حادثه عظیم عاشورای سال ۶۱ ه.ق. است که گزارش‌های مربوط به آن، به منظور بررسی چرایی و چیستی آن واقعه، همواره محل رجوع و مطالعه صاحب‌نظران و اندیشمندان بوده و هست. با این حال، نگاهی به سخن تحلیلگران حادثه و برداشت آنان از برخی اخبار، بیانگر فقدان توجه و دقت کافی بیشتر آنها در مسئله اساسی لزوم بررسی موقعیت زمانی و مکانی گزارش‌های عاشورایی است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی برخی گزارش‌های قیام را از لحاظ اقتضائات زمانی و مکانی می‌کاود و نشان می‌دهد که فقدان آن چگونه زمینه پیدایی تحلیل‌های نادرست را از نهضت سیدالشهداء (ع) فراهم آورده است.

کلیدواژه‌ها: سیدالشهداء (ع)، عاشورا، خطبه «خُط‌الموت»، زمان، مکان.

* دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه M.dadash@yahoo.com
 ** کارشناس ارشد تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) ebrahim1192@chmail.ir
 [تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۲]

مقدمه

با آنکه بنیاد تاریخ بر حوادث رخ داده در زمان گذشته استوار است، اما مقارن با شنیدن هر خبر، دو پرسش مهم و اساسی «کی؟» و «کجا؟» در ذهن آدمی نقش می‌بندد و بلافاصله آنها را بر زبان جاری می‌کند. از این رو، هر واقعه تاریخی در آن واحد از دو ظرف زمان و مکان برخوردار است که به هیچ روی از یکدیگر تفکیک‌شدنی نیستند. درهم‌تنیدگی و جدایی‌ناپذیر بودن این دو ظرف با تمامی وقایع تاریخی سبب شده است یکی از ابزارهای ارزیابی محققان در مواجهه با اخبار، بررسی موقعیت زمانی و مکانی حوادث باشد. بی‌شک آگاهی و شناخت آنها از مقتضیات زمان و مکان رویدادها می‌تواند زمینه مناسبی برای برداشت صحیح و سپس تحلیل دقیق‌تر از آنها به وجود آورد. برای نمونه می‌توان به نقد ابن‌حزم درباره برخی اخبار تورات یا سخنان ابن‌خلدون در این باره اشاره کرد که چگونه با بررسی ظرف زمانی و مکانی بعضی رخدادها در درستی آنها تشکیک کرده‌اند (نک.: جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۲-۳۱؛ داداش‌نژاد، ۱۳۸۲: ۹۹-۱۰۲).

بنابراین، یکی از بایسته‌های بررسی و نقد اخبار تاریخی، در کنار استفاده از نقد منبع، سند و متن، بهره‌گیری از شناخت بستر حادثه، از لحاظ زمانی و مکانی است. قیام سیدالشهداء (ع) نیز یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام است که از همان ابتدا توجه مورخان و محدثان را به خود جلب کرد و آنان به صورت گسترده اقدام به ثبت و ضبط اخبار واقعه کردند. اگرچه بحث درباره تبیین و تحلیل تاریخی - کلامی این واقعه به عصر شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق.)، سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق.) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق.) و سپس سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه.ق.) و بعدها علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه.ق.) باز می‌گردد، اما حدود چهار دهه پیش و از زمان انتشار کتاب شهید جاوید، گفت‌وگوها درباره چرایی و چیستی قیام امام (ع) وارد مرحله جدیدی شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحقیق و پژوهش درباره عاشورا رونق و رواج بیشتری یافت و کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شد. در عین حال مطالعات نشان می‌دهد جای بررسی و تحقیق درباره نقش زمان و مکان و اقتضائات هر کدام، در برداشت از گزارش‌های رخداد کربلا و تحلیل‌های مطرح‌شده، خالی است. جابه‌جایی زمانی و مکانی دسته‌ای از اخبار عاشورایی سبب برداشت‌های گوناگون از

واقعه شده است. نوشتار حاضر در صدد است با بررسی دقیق شش گزارش از گزارش‌های مربوط به حادثه عاشورا نشان دهد شناخت هرچه بهتر بستر زمانی و مکانی حوادث سهم در خور توجهی در نقد و پالایش گزارش‌ها و در نتیجه بیان یا انتخاب نظریه برتر خواهد داشت.

۱. خطبه حُط الموت

روایت شده که چون حسین (ع) تصمیم گرفت به عراق برود، به سخنرانی ایستاد و فرمود: «ستایش از آن خدا است و هرچه خدا بخواهد (همان خواهد شد) و هیچ نیرویی جز از سوی خدا نیست و درود خدا بر پیامبرش باد. قلابه مرگ برای فرزندان آدم مانند گردن‌بند بر گردن دختر جوان است و من اشتیاق فراوانی به دیدار گذشتگانم دارم. اشتیاقی همچون اشتیاق یعقوب به یوسف. برای من قتلگاهی انتخاب شده که آن را خواهم دید و گویا به بندهایم می‌نگرم که درندگان بیابان‌ها آنها را میان نواویس و کربلا از هم جدا کرده و شکم‌های خود را از آن پُر می‌کنند. هیچ چاره‌ای از سرنوشتی که نوشته شده نیست. خشنودی خدا خشنودی ما خاندان است. بر بلاهایش صبر می‌کنیم و او پاداش صابران را به ما می‌دهد. پاره‌های تن پیامبر (ص) از او جدا نیستند؛ بلکه آنان در بهشت برین جمع خواهند شد و چشم پیامبر (ص) به آنان روشن خواهد گردید و وعده رسول خدا (ص) درباره آنان جامه عمل خواهد پوشید. هر کسی که جانش را در راه ما می‌بخشد و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده با ما سفر کند. به‌راستی که من فردا، به خواست خدا، حرکت خواهم کرد (ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۲۶).

سخنان یادشده که به خطبه «حُط الموت» معروف است از مسائل بحث‌برانگیز در پذیرش نظریه حکومت و یکی از ارکان نظریه شهادت‌طلبی سیدالشهداء (ع) است. منبع قریب به اتفاق کسانی که متعرض این خطبه شده و به آن استناد می‌کنند کتاب الملهوف، نوشته سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه.ق.) است. نکته جنجالی این خطبه در تحلیل واقعه عاشورا، بر اساس نظریه حکومت، آن است که سید بن طاووس زمان ایراد این خطبه را شب پایانی حضور امام (ع) در مکه گفته است. باید پذیرفت که قبول انتساب این خطبه به امام (ع) و مُسلم‌انگاشتن زمان و مکان صدور آن، نقش مهمی در تقویت نظریه شهادت‌طلبی ایشان دارد.

با وجود چنین عبارات صریح و بی‌پرده‌ای چگونه می‌توان پذیرفت که آن حضرت برای حکومت به طرف کوفه رفته باشد؟! هرچند مانعی برای پذیرش اصل صدور چنین خطبه‌ای از امام (ع) وجود ندارد، اما در اینکه زمان بیان آن، شب پیش از حرکت کاروان حسینی به سمت کوفه بوده باشد مناقشه جدی وجود دارد. این خطبه پیش از الملهوف، در منابع زیر با مشخصاتی که در پی می‌آید، ذکر شده است. آبی (متوفای ۴۲۱ ه.ق.) و حلوانی، مؤلفان امامی مذهب قرن پنجم، این خطبه را آورده‌اند که البته آنان نیز مانند سید بن طاووس، منبع و سند خود را ذکر نکرده‌اند (آبی، بی‌تا: ۳۳۳/۱؛ حلوانی، ۱۴۰۸: ۸۶). ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون حسنی از عالمان و حاکمان زیدی طبرستان (متوفای ۴۲۴ ه.ق.)، این خطبه را در کتاب *أمالی* خود آورده و عالم دیگر زیدی، قاضی جعفر بن احمد (متوفای ۵۷۳ ه.ق.) که *أمالی* را جمع‌آوری کرده، این خطبه را از وی نقل کرده است (جعفر بن احمد، ۱۳۹۵: ۱۹۹).

مُحلی، دیگر عالم زیدی (مقتول به سال ۶۵۲ ه.ق.) نیز، که معاصر سید بن طاووس می‌زیسته، خطبه را همانند ابوطالب نقل کرده است (مُحلی، ۱۴۲۳: ۱۹۷/۱). در روایت این دو نفر عبارت «بین النواویس و کربلا» وجود ندارد. در پایان خطبه هم افزوده‌اند که امام (ع) پس از آن به سوی دشمن هجوم بُرد و به شهادت رسید. کهن‌ترین منبعی که برای این خطبه یافت شد و به نظر می‌رسد همه نقل‌ها به آن برمی‌گردد کتاب *المصاییح* نوشته احمد بن ابراهیم حسنی (متوفای ۳۵۲ ه.ق.) یکی از عالمان زیدی است که آن را به نقل از محمد بن عبدالله بَجَلی، از زید بن علی (ع)، و او از پدرش امام سجاد (ع) نقل کرده است (حسینی، ۱۴۲۳: ۳۷۱). از چند منبعی که این خبر را آورده‌اند سند *أمالی* ابوطالب و *حدائق مُحلی*، آن‌گونه که خود بدان تصریح کرده‌اند، به *المصاییح* می‌رسد. آبی، حلوانی و سید بن طاووس هم که منبع و سند خود را ذکر نکرده‌اند به احتمال قوی از این کتاب‌ها گرفته‌اند، که البته در عبارات هر یک تفاوت‌های مختصری به چشم می‌خورد و متنی که سید آورده با کتاب *نزهة الناظر حلوانی* تطبیق کامل دارد و پیدا است که خطبه را از این کتاب آورده است.

این خطبه در مقتل خوارزمی (متوفای ۵۶۸ ه.ق.) نیز با سلسله سندی که به ابوطالب حسنی می‌رسد قابل رصد است، با این تفاوت که جمله پایانی «من کان باذلاً فینا مُهجتَه، و موطناً علی لقاء الله نفسه، فإنی راحل مُصبحاً إن شاء الله تعالی» در آن دیده

نمی‌شود (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۸/۲). احمد بن ابراهیم حسنی زیدی، نخستین راوی این خطبه، آن را در ردیف رویدادهای شب عاشورا آورده است. زمان این خطبه را می‌توان از ترتیب کتاب المصابیح به هنگام چینش روایات قیام کربلا به دست آورد. مؤلف پیش از این خطبه به بی‌قراری حضرت زینب (س) هنگام شنیدن شعر برادرش اشاره می‌کند و اینکه امام سجاد (ع) فرمود: «من در آن روز بیمار بودم». آنگاه می‌گوید: «امام دستور داد خیمه‌ها را به هم نزدیک و طناب‌ها را داخل یکدیگر کنند». سپس خطبه خط‌الموت را ذکر کرده، می‌نویسد: «امام (ع) برای آنان خطبه خواند». مقصود از «آنان»، با توجه به مطالب پیشین، اصحاب امام (ع) در شب عاشورا است. در پایان خطبه هم آمده است که پس از آن امام (ع) به دشمن تاخت و شهید شد، که عبارت اخیر مربوط به روز عاشورا است. با این بیان باید واژه «غَدًا - مُصْبِحًا» را مربوط به روز عاشورا دانست. مؤید این مطلب، طریقه نقل خوارزمی و برداشت وی از این خطبه است که آن را در روز عاشورا دانسته و جمله «من کان باذلاً فینا مهجته ... فلیرحل فانی راحل غداً (یا مُصْبِحًا) إن شاء الله تعالی» را نیاورده است. او پس از گزارش آرایش لشکر از سوی امام (ع) و عمر بن سعد، دو خطبه از آن حضرت نقل می‌کند و می‌نویسد:

چون لشکر عمر بن سعد برابر حسین (ع) ایستادند و یقین کرد که با او خواهند جنگید، برای اصحابش خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «اما بعد فانه نزل من الامر ما ترون ... الا ترون الحق لا یعمل به والباطل لا یتناهی عنه؟ ... انی لا اری الموت الا سعادة والعیش مع الظالمین الا برما» (همان: ۷).

وی سپس خطبه «خُط‌الموت» را نقل می‌کند. از سوی دیگر، ابوطالب به اینکه خطبه در چه زمانی ایراد شده، تصریحی ندارد و فقط آن را نقل کرده است. آنگاه حلوانی به دلیل جمله «انی راحل مصبحاً» آن را مربوط به خروج امام از مکه تصور کرده و در آنجا قرار داده و از آنجا که سید بن طاووس روایت را از او نقل کرده، در زمان ایراد خطبه هم از وی تبعیت کرده است؛ به‌ویژه آنکه با اندیشه سید بن طاووس نیز سازگارتر است. این در حالی است که ناقل اصلی و نخستین آن، یعنی احمد بن ابراهیم، آن را در شب عاشورا آورده است. این خطبه را برخی معاصران ابن‌طاووس،

مانند ابن نما (متوفای ۶۴۵ ه.ق.) و اربلی (متوفای ۶۹۳ ه.ق.) نیز نقل کرده‌اند (ابن نما، ۱۴۰۶: ۴۱؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۵۷۳/۱). علاوه بر مطالب یادشده، نکات ذیل که از واکاوی و بررسی محتوای خطبه و سنجش آن با رویدادهای تاریخی آن هنگام به دست آمده، پذیرش زمان ایراد این سخنان، در شب خروج امام (ع) از مکه را، با تردید جدی مواجه می‌کند. چون:

۱. ممکن است از ظاهر جمله «قام خطیباً» در ابتدای خطبه خطالموت این‌گونه برداشت شود که امام (ع) این کلمات را در اجتماع عمومی مردم مکه از مجاوران و زائران و با توجه به روزهای شلوغ ایام حج، در حضور تعداد بی‌شماری از حاجیان ایراد کرده، که چنین برداشتی به هیچ روی صحیح نیست. همچنان که لحن خطبه نشان می‌دهد این کلمات در جمع محدودی از یاران ایراد شده و اصولاً امام (ع) تا قبل از مواجهه با زهیر بن قین از هیچ‌کس، حتی نزدیکان خود از بنی‌هاشم، مانند محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس نیز نخواست وی را همراهی کنند. شاهد بر این سخن، نقل ابوطالب زیدی و خواری است که به‌صراحت از ایراد این خطبه در جمع اصحاب سخن گفته‌اند.

علاوه بر این، اگر امام (ع) چنین مطالبی را در شب پایانی اقامتش در مکه فرموده بود اعلام پیش از موعد حرکت سیاسی خود بود و حاکم مکه از خروج آن حضرت با شدت بیشتری جلوگیری می‌کرد. حاکم مکه در آن هنگام عمرو بن سعید بن عاص بود که هم‌زمان منصب امیرالحاج و حکومت مدینه را نیز پس از کوتاهی ولید بن عتبّه در اخذ بیعت از امام (ع) و عبدالله بن زبیر داشت. پس از آگاهی عمرو از خروج کاروان حسینی، وی برادرش یحیی را با جمعی از مأموران به تعقیب امام (ع) فرستاد. هدف از فرستادن یحیی بازگرداندن امام (ع) به مکه و ممانعت از رفتن ایشان به سوی عراق بود. یحیی به تعقیب امام (ع) پرداخت و هنگامی به کاروان حسینی رسید که هنوز از منطقه حرم خارج نشده بودند. او کوشید هم مانع ادامه حرکت کاروان به سمت عراق شود و هم امام (ع) و همراهانش را به مکه بازگرداند؛ اما کوشش او نتیجه نداد و در مأموریتش موفق نشد. رد و بدل شدن ضربات تازیانه میان طرفین، نشان از احتمال بالای درگیری میان آنان دارد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۵/۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۶۸/۲؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۴/۳).

زمان و مکان دقیق مواجهه مأموران حکومتی با امام (ع) در بیرون مکه مشخص نیست؛ اما به نظر می‌رسد پیش از ملاقات با فرزدق بوده است. احتراز یحیی از مواجهه نظامی با امام (ع) و اکتفا کردن به ضربات تازیانه نشان می‌دهد وی اجازه نبرد با آن حضرت را نداشته است. وقتی خبر امتناع شدید آن حضرت از بازگشت به مکه به عمرو بن سعید رسید وی به دلیل ترس از ایجاد درگیری به برادرش دستور داد بازگردد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴). بنابراین، اگر امام (ع) خطبه را در اجتماع عمومی زائران و مجاوران خانه خدا خوانده بود عمرو از آن آگاه می‌شد و نمی‌گذاشت کاروان حسینی از مکه خارج شوند.

۲. پس از پذیرش صدور اصل خطبه از امام (ع) نخستین مطلبی که در تحلیل خطبه باید بدان پرداخت پرسش از چرایی ایراد آن است. به‌راستی چرا آن حضرت چنین سخنانی فرموده است؟ به عبارتی، فلسفه و علت بیان این خطبه چیست؟ آن‌گونه که از جملات پایانی خطبه برمی‌آید به نظر نمی‌رسد هدف امام (ع) از بیان چنین عباراتی چیزی جز غربال کردن همراهان احتمالی سفر فردا بوده باشد. امام (ع) به دنبال آگاهی بخشی و بصیرت‌افزایی برای نزدیکان و اطرافیان خود از بنی‌هاشم و همه کسانی بود که تصمیم داشتند با ایشان همراه شوند. آنان باید می‌دانستند که به‌زودی امواج بلند و سهمگینی از مصائب و ناملایمات، امام (ع) و هر کسی که ایشان را همراهی کند در بر خواهد گرفت. همان اتفاقی که برای مُسلم بن عقیل، هانی بن عروه، قیس بن مُسهر، عبدالله بن بَقَطَر و عبدالله رزین در کوفه و بصره افتاد. از این‌رو هم طرفداران نظریه شهادت و هم صاحبان نظریه حکومت بر این نکته اتفاق نظر دارند که قصد امام (ع) از ایراد چنین خطبه‌ای آن بود که افراد، بدون علم، شناخت و آگاهی از سرانجام کار، پای در مسیر نهند و راه برای آنان تاریک و ناپیدا نباشد. با این حال منابع از پیوستن افراد مختلف به قافله حسینی در منازل بین راه و وانهادن و ترک امام (ع) به‌هنگام رسیدن خبر شهادت مُسلم بن عقیل و دگرگونی اوضاع کوفه سخن گفته‌اند (ابن‌سعد، بی‌تا ب: ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۸-۳۹۹؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۹/۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۵/۲-۷۶؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۸).

تنهاگذاردن امام (ع) در آن وضعیت فقط یک علت می‌توانست داشته باشد و آن دگرگونی اوضاع کوفه به نفع یزید و ترس آنان از کشته شدن به جرم حضور در کنار سیدالشهداء (ع) بود. بنابراین، حتی اگر همه کسانی که با امام (ع) از مکه خارج شدند

آن خطبه را شنیده و آنگاه تصمیم به همراهی گرفته باشند، آنان که در میان راه به کاروان حسینی ملحق می‌شدند به طور قطع از خطبه و مفاد آن بی‌خبر بودند. از این‌رو بر امام (ع) بود که آنها را پیش از پیوستن به کاروان، به مانند زمان خروج از مکه از عاقبت کار آگاه کند؛ اما به اتفاق منابع، امام (ع) غربالگری همراهان و یاران خویش را نه از مکه، که از منزل «زُبَّالَه» و پس از رسیدن خبر رسمی شهادت مُسَلِم بن عقیل آغاز کرد.

امام (ع) پیش از منزل زُبَّالَه و در منزل «ثعلبیه» نیز خبر شهادت مُسَلِم و هانی را دریافت کرده بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۷/۵-۳۹۸)؛ اما در آنجا با همراهانش سخنی از برداشتن بیعت و آزادگذاشتن ایشان در جداشدن یا ادامه همراهی نفرمود. دو منزل «بطان» و «شُقوق»، میان «ثعلبیه» و «زُبَّالَه» فاصله انداخته بودند (ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۱۱۴/۵-۱۱۵؛ گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳: ۶۳۰/۱)، و امام (ع) می‌توانست در یکی از آن منازل، بیعت خویش را از همراهان بردارد؛ اما چون هنوز خبر رسمی شهادت یارانش به ایشان نرسیده بود صبر کرد و پس از رسیدن خبر رسمی در «زُبَّالَه» به خطبه ایستاد و بیعت خویش را از همگان برداشت. آنجا بود که بسیاری از همراهان آن حضرت از اطرافش پراکنده شدند. بنابراین، از لحاظ ترتیب تاریخی اتفاقات قیام، صدور چنین خطبه‌ای از امام (ع) پیش از رسیدن خبر شهادت مُسَلِم بن عقیل، هانی بن عروه و عبدالله بن بَقَطَر بسیار بعید است.

۳. با آنکه منابع تاریخی بر این نکته تأکید دارند که علت اصلی هجرت امام (ع) به کوفه، نامه مُسَلِم بن عقیل در تأیید نامه‌های کوفیان و تقاضای تعجیل او از آن حضرت برای رفتن به عراق است، اما قبول این خطبه در موقعیت زمانی خروج کاروان حسینی از مکه درست در نقطه مقابل علت یادشده و در تعارض با آن است. توضیح آنکه، در گفت‌وگوی امام (ع) با عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عُمَر، درباره چرایی رفتن آن حضرت به عراق، به دعوت کوفیان و نامه مُسَلِم بن عقیل، درباره مهیا بودن وضعیت کوفه استناد شده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۵۵/۳؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۰؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۳/۳). بر این اساس، حرکت امام (ع) به سمت عراق در همان روزی که مُسَلِم بن عقیل در کوفه شهید می‌شود، یا یک روز پیش از شهادت او، پذیرفتنی بوده و حکایت از مناسب بودن وضعیت به نفع قیام، یا دست‌کم خبر از عادی بودن اوضاع می‌دهد که اقدام عمرو بن سعید برای بازگرداندن کاروان حسینی را هم از همین حیث

می‌توان تحلیل کرد. حال آنکه محتوای خطبه برخلاف آن است. از این‌رو چگونه می‌توان پذیرفت که امام (ع) از کشته‌شدن میان نوایس و کربلا سخن بگوید؟! ۴. طبق گزارش ابومخنف از امام سجاد (ع)، زینب کبری (س) در شب عاشورا پس از شنیدن شعری از زبان برادر (یا دهرُفُ لک من خلیل ...)، که خبر از کشته‌شدن ایشان می‌داد، بی‌تاب و بی‌هوش شد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۰/۵-۴۲۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۴۳/۲-۲۴۴). چنان‌که گفته شد، مؤلف المصابیح، که گویا نخستین راوی خطبه خط‌الموت است، نیز به خبر بی‌تابی زینب کبری (س) پس از شنیدن عبارات برادر اشاره کرده است (حسنی، ۱۴۲۳: ۳۷۱). پرسش اینجا است که چگونه آن حضرت به اشعار غیرصریح امام (ع) به شدت واکنش نشان می‌دهد، ولی پس از شنیدن چنین خطبه صریح و غمناکی بی‌تاب نمی‌شود؟! ۵.

اگر گفته شود این خطبه در جمع مردان بوده و زینب کبری (س) به هنگام بیان آن حضور نداشته، چگونه خبر چنین جملات صریحی مبنی بر کشته‌شدن امام (ع) به آن بانو نرسیده است؟! بسیار بعید می‌نماید که کلمات و جملاتی این‌چنین، آن هم کمی قبل از ترک مکه به دختر امیرمؤمنان (ع) نرسیده باشد؟! و اگر رسیده چرا آن حضرت در ابتدای ورود به کربلا یا در شب عاشورا آن‌گونه بی‌تاب و نگران می‌شود؟! مگر امام (ع) پیش‌تر و به هنگام خروج از مکه آشکارا از قتل قریب‌الوقوع خود خبر نداده بود؟ جالب آنکه راوی اصلی گزارش بی‌تابی عقيله بنی‌هاشم (س) در گزارش ابومخنف و خطبه خط‌الموت در گزارش احمد بن ابراهیم حسنی زیدی، امام سجاد (ع) است و سند هر دو خبر به ایشان می‌رسد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۰/۵-۴۲۱؛ حسنی، ۱۴۲۳: ۳۷۱). با این تفاوت که در خبر مربوط به اشعار و در کربلا زینب کبری (ع) به شدت ابراز ناراحتی می‌کند، اما در خبر خطبه خط‌الموت و در مکه چنین چیزی دیده نمی‌شود!

۵. معنای این بخش خطبه که امام (ع) می‌فرماید: «گویا به بندهایم می‌نگرم که درندگان بیابان‌ها آنها را میان نوایس و کربلا از هم جدا کرده و شکم‌های خود را از آن پُر می‌کنند» به روشنی معلوم نیست. اگر این جمله طبق ظاهرش معنا شود نه با عقاید کلامی شیعی سازگاری دارد، و نه در منابع روایی و تاریخی یافت می‌شود. تنها توجیه امکان‌پذیر در این باره آن است که گفته شود مقصود امام (ع) از «درندگان»، قاتلان آن حضرت است.

۶. با توجه به کهن‌ترین منبع این خطبه که از منابع زیدی است و نیز با در نظر گرفتن راوی اصلی خطبه، یعنی زید بن علی (ع)، که خطبه را به نقل از پدرش امام سجاد (ع) نقل می‌کند، به ظن قوی این سخنان از منابع زیدی به منابع شیعی راه یافته است. شاهد بر این مطلب آن است که علمای بزرگ شیعی، در منابع متقدم روایی و حدیثی، منابع تاریخی، مقاتل و کتاب‌های مزار و زیارات آن را نقل نکرده‌اند.

بر پایه مجموع مطالب پیش گفته، نمی‌توان پذیرفت که مکان ایراد این خطبه، مکه و زمان ایراد آن، شب خروج کاروان حسینی از حرم الاهی بوده باشد. زیرا با توجه به گزارش‌های معتبر تاریخی، در شب بیرون‌رفتن از مکه نیازی به پالایش و غربال نیروها، آن هم با چنین عبارات صریح و روشنی درباره اتفاقات یک ماه بعد و به شهادت رسیدن امام (ع) و سرانجام نهضت، احساس نمی‌شود. آری، با رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و دیگران و دگرگون‌شدن اوضاع کوفه، آن حضرت طی دو یا چند مرحله در سخنانی بیعت خویش را از همراهانش برداشت، و اصحاب در ترک امام (ع) یا ادامه همراهی ایشان مُخیر شدند تا هر کس طالب زندگی دنیا است جان خویش را نجات دهد، که اوج این غربال‌گری در شب عاشورا صورت گرفت.

همچنین، دقت و تأمل در عبارات خطبه نشان می‌دهد که نمی‌توان این سخنان را، آن‌گونه که از ترتیب و چینش اخبار المصابیح فهمیده می‌شود مربوط به وقایع شب عاشورا دانست. از این رو این خطبه باید در ظرف زمانی رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل تا پیش از ورود کاروان حسینی به کربلا ایراد شده باشد.

این نظر که شاید برای نخستین بار در نوشتار حاضر انعکاس یافته، بر دو پایه استوار است: نخست آنکه تا قبل از منزل «زُبَاله» نیازی به آزمودن یاران و همراهان امام (ع) نبوده، که گزارش‌های تاریخی، آن‌گونه که گفته شد، این مطلب را تأیید می‌کنند؛ دیگر آنکه امام (ع) پس از ورود به کربلا قصد رفتن به جایی را نداشت تا بفرماید: «فإنی راحل مصحّباً إن شاء الله تعالی». این جمله نشانه‌ای است بر اینکه این خطبه پیش از توقف کاروان حسینی در کربلا گفته شده است. مگر آنکه گفته شود جمله اخیر به اصل خطبه اضافه شده که اثبات چنین چیزی مشکل است. به علاوه، با فرض پذیرش و اثبات اضافه‌شدن جمله یادشده به اصل خطبه، و حذف آن، تأمل در محتوا و لحن خطبه نشان می‌دهد این خطبه در کربلا ایراد نشده است.

ممکن است کسی در دفاع از صدور این خطبه در شب عاشورا بگوید منظور از جمله «فإنی راحل مصباحاً إن شاء الله تعالی»، همچنان که عبارت پیش از آن یعنی «من کان باذلاً فینا مُهَجَّتِه، و موطناً علی لقاء الله نفسه» نیز گواهی می‌دهد سفر آخرت و شهادت امام (ع) در روز عاشورا است، نه کوچ کردن از مکانی به مکان دیگر تا گفته شود امام (ع) نه از کربلا به جایی رفت و نه قصد رفتن داشت. طبق این توجیه، باید دو کلمه «إلی» و «الله» را در جمله «فإنی راحل مُصباحاً» در تقدیر گرفت تا مستند تأویل به این صورت مشخص شود: «فإنی راحل إلی الله مُصباحاً». با آنکه چنین توجیهی جالب به نظر می‌آید اما سخنی خلاف ظاهر و بیان تأویل و باطن خطبه است، که پذیرفتنی نیست.

۲. روایت مشیت (إن شاء الله شاء أن یراک قتیبلاً)

جایگاه بلند و عظمت معنوی سید بن طاووس در میان علمای شیعه، سبب شهرت و رواج کتاب *المهوف* او، به‌ویژه در عصر حاضر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی شد و اخبار موجود در آن نیز محل توجه فراوان محافل شیعی قرار گرفت. نگاه سید بن طاووس به قیام امام (ع) نیز با پذیرش و اقبال عمومی شیعیان مواجه شد که وجود خطبه «خُطِّ الموت» و «روایت مشیت»، که از مهم‌ترین ارکان نظریه شهادت هستند، در *المهوف* نقل شده‌اند. روایت مشیت که فقط در برخی نُسخ *المهوف* دیده می‌شود نیز، مانند خطبه *خُطِّ الموت* تأثیر بسزایی در تحلیل اهداف قیام عاشورا دارد. از این‌رو احتمال اینکه این جمله در نسخه اصلی نبوده و بعدها ناسخان *المهوف* به متن کتاب افزوده باشند وجود دارد (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۱۳). طبق این نقل، امام صادق (ع) فرموده است: «وقتی امام حسین (ع) خواست از مکه به سمت کوفه برود، برادرش محمد بن حنفیه با آن حضرت گفت وگو، و او را از رفتن منع کرد تا آنکه امام (ع) به او فرمود: پیامبر را [در خواب] دیدم که فرمود بیرون شو که خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند. محمد گفت: پس زن و بچه را با خود مبر. امام (ع) فرمود: پیامبر (ص) فرمود: خدا می‌خواهد آنها را اسیر ببیند» (ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۲۸).

منبع این روایت، بنا بر آنچه در برخی نُسخ *المهوف* آمده، کتاب احمد بن حسین است که اکنون در دست نیست (همان: پاورقی ش ۱۷۶). وی از راویان شیعی است و

نجاشی ضمن توثیق او می نویسد: «از امام ششم و هفتم روایت کرده و آثاری دارد که جُز کتاب نوادر او را نمی شناسیم» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۳). محمد بن داوود قمی هم که بنا به این نقل، نامش بر روی کتاب بوده است شناخته شده نیست. کلبرگ او را احمد بن محمد بن داوود می داند (کلبرگ، ۱۳۷۱: ۲۰۲). اگر چنین باشد احمد از رجال امامیه است. قسمت دوم این خبر الملهوف، در اثبات الوصیه نیز هست که طبق آن محمد حنفیه از امام (ع) می خواهد خانواده را همراه نبرد، اما آن حضرت می فرماید: «خدا می خواهد آنان را اسیر ببیند» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۶).

گذشته از مشکل نسخه شناسی و تردید در انتساب آن به الملهوف، گفته شد که منبع خبر را نمی شناسیم. راه بررسی سند هم بر ما بسته است؛ زیرا سلسله سند آن در دست نیست. بنابراین، اظهار نظر درباره خبر، منحصر به متن و محتوای گزارش خواهد شد. بر اساس این روایت، محمد بن حنفیه هنگام رفتن امام به سوی عراق، در مکه بوده است. حال آنکه به اتفاق مورخان، امام (ع) در حالی مدینه را ترک کرد که ابن حنفیه همراه ایشان نبود (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۱/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴/۲). البته این احتمال وجود دارد که او در مدت اقامت ۱۲۵ روزه امام (ع) در مکه به آنجا رفته باشد. برای این حضور، دو شاهد می توان شمرد؛ نخست گزارشی از ابن سعد است که بنا به دلایلی نمی توان بر آن اعتماد کرد. خلاصه این گزارش که پس از ابن سعد توجه برخی از همفکرانش را جلب کرد، این است که ابن عباس در مکه، امام (ع) را از رفتن به عراق بازداشت و امام به آن توجهی نکرد و فرمود: «تو پیر شده ای». ابن عباس جواب داد: «اگر زشت نبود بر سرت می کوفتم». آنگاه با عصبانیت از امام (ع) جدا شد (ابن سعد، بی تا ب: ۶۰-۶۱). پس از آن امام (ع) پیکی به مدینه فرستاد و نوزده نفر از کسانی که همراه او نیامده بودند با تعدادی زن و بچه و از جمله محمد بن حنفیه به مکه آمدند. محمد نیز مانند ابن عباس، برادرش حسین (ع) را از رفتن به عراق منع کرد ولی سخن او پذیرفته نشد، و محمد فرزندان را حبس کرد تا با آن حضرت نروند. امام (ع) از این کار محمد حنفیه ناراحت شد و فرمود: «فرزندان را از اینکه با من در آنجا کشته شوند، باز می داری؟ محمد گفت: نمی خواهم به مصیبت آنها گرفتار شوم هر چند مصیبت تو بزرگ تر است» (همان).

گزارش ابن سعد اشکالات متعددی دارد که مهم ترین آن گفت و گو و مواجهه تند امام

(ع) با ابن عباس و برادرش محمد حنفیه است. از این مهم‌تر، ابن سعد با توجه به گرایش عثمانی‌اش، علاقه‌مند به تبرئه یزید است و روایاتی نقل کرده که یزید را بی‌گناه و امام (ع) را نصیحت‌ناپذیر و خودرأی معرفی کند. به نظر می‌رسد سخنان محمد حنفیه در اینجا همان سخنانش در مدینه است که گویا «دست‌مایه ذهن قصه‌پردازان برای پرورش این قصه شده است» (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۱۰). شاهد دوم بر حضور محمد بن حنفیه به هنگام خروج امام (ع) از مکه، بیان همین جمله مشهور از سوی آن حضرت خطاب به او است.

این خبر معارض قوی دارد و اثبات آن به آسانی ممکن نیست. معارض این خبر، سخن امام (ع) با عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید، برادر عمرو بن سعید (حاکم مکه)، پس از حرکت کاروان حسینی به سمت عراق است. عمرو به درخواست عبدالله بن جعفر نامه‌ای به امام (ع) نوشت و از ایشان خواست به مکه باز گردد. او نامه را به همراه یحیی بن سعید و عبدالله بن جعفر به نزد امام (ع) فرستاد. آن دو به امام (ع) رسیدند و پس از آنکه یحیی نامه را برای آن حضرت خواند، [به نزد عمرو] بازگشتند و گفتند نامه را برایش خواندیم و به وی اصرار کردیم، اما نپذیرفت، و از جمله عذرهایی که آورد، این بود که فرمود: «خوابی دیده‌ام که پیامبر (ص) در آن بود و دستوری یافته‌ام که آن را انجام می‌دهم، به ضررم باشد یا به سودم». به او گفتیم: «این خواب، چه بود؟». گفت: «به هیچ کس نگفته‌ام و به هیچ کس نخواهم گفت، تا به پیشگاه پروردگارم بروم» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۷/۵-۳۸۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰/۴-۴۱؛ ابن کثیر، بی تا: ۱۶۷/۸).

بر پایه این خبر که ابومخنف آن را به سند خود از امام سجاد (ع) گزارش کرده است، امام (ع) از بیان دستور جدش (ص) و آنچه در خواب دیده امتناع ورزیده و به‌صراحت از نقل نکردن آن تا زمان ملاقات پروردگار متعال سخن گفته است. اندک تأملی در روایت مشیت نشان می‌دهد که امام (ع) خواب خود و فرمان رسول خدا (ص) را به راحتی با محمد بن حنفیه در میان نهاده است. حال آنکه طبق گزارش ابومخنف، آن حضرت در این باره به کسی چیزی نگفته است. از طرفی، از لحاظ زمانی و مکانی، وداع و دیدار محمد بن حنفیه با آن حضرت، پیش از خروج از مکه و قبل از ملاقات با عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید بوده است. در مجموع، اصل حضور ابن حنفیه در مکه هنگام خروج امام (ع) از آنجا با تردید جدی روبه‌رو است. بلکه

می‌توان به حضورنداشتن وی در مناسک حج آن سال اطمینان پیدا کرد. زیرا ابومخنف تأکید کرده است که محمد بن حنفیه در هنگام خروج امام (ع) از مکه، در مدینه بود و وقتی خیر حرکت آن حضرت به عراق را شنید، در حالی که مشغول وضوگرفتن بود، اشک از چشمانش جاری شد و درون ظرف آب وضویش ریخت (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۶/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۴/۵).

۳. دیدار با عبدالله بن مطیع

به گزارش برخی منابع، امام (ع) در مسیر حرکتش به سوی مکه، با عبدالله بن مطیع دیدار کرده است (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۸؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۲/۵؛ ابن‌سعد، بی‌تا الف: ۱۴۴؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۵۵/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۱/۵). او از امام (ع) پرسید: «به کجا می‌روی؟». امام (ع) فرمود: «الآن قصد رفتن به مکه را دارم؛ اما بعد از آن از خدا طلب خیر می‌کنم». عبدالله گفت: «خدا برای تو خیر بخواهد و ما را فدای تو کند. اگر به مکه رفتی، مبادا به کوفه نزدیک شوی که شهری شوم است. پدرت در آنجا کشته شد و برادرت را تنها گذاشتند و به غافل‌گیری ضربتی بر او زدند که نزدیک بود وی را از پای درآورد. در حرم بمان که سرور عربی. به خدا مردم حجاز هیچ‌کس را با تو برابر نمی‌گیرند و مردم از هر طرف سوی تو می‌آیند. عمو و دایی من به فدایت. از حرم خدا دور شو، که اگر تلف شوی، ما پس از تو مانند غلامان شویم». به گزارش دینوری، امام (ع) در پاسخ به وی فرمود: «خدا آنچه را بخواهد، انجام می‌دهد» (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۹).

مورخان، ملاقات دیگری میان عبدالله و امام (ع) در یکی از منازل راه عراق نیز گزارش داده‌اند (همان: ۲۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۵/۵). اصل این دو دیدار را می‌توان پذیرفت؛ اما اینکه در ملاقات نخست عبدالله درباره بی‌وفایی مردم کوفه سخن گفته و امام (ع) را از رفتن به کوفه منع کرده باشد، به‌راحتی پذیرفتنی نیست. لحن خبر و کلمات طرفین حکایت از آن دارد که سخنان عبدالله مربوط به همان دیدار راه کوفه است و احتمالاً چنین ملاقاتی به‌اشتباه دو بار گزارش شده است. شاهد بر این مطلب آنکه هیچ‌کس، جز عبدالله بن مطیع، درباره رفتن به کوفه تا پیش از رسیدن نامه‌های کوفیان با امام (ع) سخن نگفته است. حتی محمد بن حنفیه در دیدار خداحافظی با امام (ع) در مدینه، نام کوفه را نیز بر زبان نیاورده است. مروان و ولید نیز حرفی از کوفه نزدند. ابن‌عباس و

دیگران هم چیزی در این باره نگفته‌اند. چگونه عبدالله خبر از چیزی می‌دهد که قرار است مدتی دیگر روی دهد؟! چگونه ممکن است جملات عبدالله، خطاب به امام (ع) در هر دو ملاقات یکی باشد؟! اگر رفتن امام (ع) به کوفه تا این اندازه روشن بود چرا محمد حنفیه امام (ع) را از رفتن به کوفه حذر نداد و هیچ سخنی در این باره به ایشان نگفت؟! چرا عبدالله در ملاقات دوم به توصیه‌اش به امام (ع) در ملاقات نخست اشاره نمی‌کند؟! او در دیدار دوم، چنان با امام (ع) سخن می‌گوید گویی پیش از این، در این باره با آن حضرت گفت‌وگو نکرده است.

ممکن است کسی بگوید با توجه به حضور شیعیان علی (ع) در کوفه، دعوت امام (ع) از جانب کوفیان، محتمل و پیش‌بینی‌پذیر بوده است. ضمن پذیرش چنین سخنی باید گفت اگر رفتن امام (ع) به کوفه تا این اندازه برای عبدالله، روشن و قطعی بوده است، چرا ولید، مروان و حتی محمد حنفیه امام (ع) را بر حذر نداشتند؟ به نظر نگارنده، بهتر آن است، که با پذیرش اصل دیدار نخست، سخنان ابن مطیع درباره کوفه و مردم آن را متعلق به دیدار دوم بدانیم. دیدار دوم را فقط طبری و دینوری نقل کرده‌اند و بلاذری با عبارت «یُقال» به آن اشاره کرده است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۵۶/۳). این مطلب نشان می‌دهد که برخی مورخان مانند ابن سعد و بلاذری، فقط قائل به دیدار نخست میان عبدالله و امام (ع) هستند. نکته آنکه، آن دو، سخنان ابن مطیع در ملاقات دوم را برای ملاقات نخست آورده‌اند.

از طرفی ابن سعد، دو گزارش از ملاقات عبدالله با امام (ع) ذکر کرده که در گزارش نخست، سخنی از کوفه و خطرهای آن نیست. در گزارش دوم، اما بخشی از گزارش ابومخنف درباره دیدار عبدالله با امام (ع) در راه کوفه عیناً نقل شده که نشان می‌دهد مربوط به هنگام رفتن آن حضرت به سمت عراق است. شیخ مفید نیز فقط گزارش دیدار دوم عبدالله با امام (ع) را نقل کرده، و درباره ملاقات نخست ساکت است (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵/۲، ۷۱). به خلاف شیخ مفید و بلاذری، طبری و دینوری، هر دو دیدار را گزارش کرده‌اند. تفاوت گزارش این دو نفر در پاسخ امام (ع) به عبدالله است. طبری پاسخ امام (ع) به هیچ‌یک از دو تحذیر عبدالله را ذکر نکرده است. در مقابل، دینوری پاسخ آن حضرت به هر دو تحذیر را آورده، که گرچه از لحاظ کلمات با هم متفاوت‌اند («یقضی الله ما احب» و «لن یصیبنا الا ما کتب لنا») اما از نظر معنا یکسان‌اند. همسویی

دو جواب، مؤید این مطلب است که امام (ع) فقط در یک دیدار چنین پاسخی به عبدالله داده است.

۴. دیدار با عبدالله بن عمر و عبدالله بن عیاش بن اَبی ربیع

منابع از دیدار عبدالله بن عمر و گفت‌وگوی او با امام سخن گفته‌اند ولی محتوای گزارش‌ها و نیز مکان آنها یکسان نیست. ابن‌اعثم خبری در این باره نقل کرده که به داستان‌سرایی شباهت دارد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۳۸/۵-۴۴). بلاذری گزارشی نقل کرده که طبق آن عبدالله بن عمر در هنگام حرکت امام (ع) به سمت عراق در مدینه بوده و پس از اطلاع از این موضوع شتابان به سوی آن حضرت حرکت کرده و در محلی که سه شب با مدینه فاصله داشته به ایشان رسیده است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۳/۳)؛ مشکل این گزارش مکان ملاقات آنان است. در گزارش، نامی از محل ملاقات وجود ندارد و این عجیب می‌نماید! عبدالله بن عمر سه شبانه‌روز برای ملاقات با امام (ع) و منصرف کردن ایشان از رفتن به عراق، شتابان در حرکت بوده است. او به کدام سو رفته که فقط بعد از سه شب توانسته خود را به دیدار امام (ع) برساند؟!

ابن‌سعد نیز از ملاقات عبدالله بن عمر و عبدالله بن عیاش با امام (ع) در بازگشت از انجام عمره در «أبواء» سخن گفته است (ابن‌سعد، بی‌تا ب: ۵۷)؛ بر پایه این گزارش، آنان از مقصد امام (ع) پرسیده‌اند و آن حضرت از حرکت به سوی عراق و شیعیانش با آن دو سخن گفته، و آن دو نیز ایشان را به نرفتن توصیه کرده و از رفتن بر حذر داشته‌اند. پیدا است که این گزارش مربوط به زمانی است که آن حضرت از مکه خارج شده و قصد رفتن به کوفه را داشته است. پذیرش گزارش ابن‌سعد بدان معنا است که مسیر حرکت امام (ع) به عراق با مسیر عبدالله بن عمر و عبدالله بن عیاش، که عازم مدینه بوده‌اند، یکی بوده و تقریباً هم‌زمان با یکدیگر از مکه خارج شده‌اند! حال آنکه أبواء، منزلی میان مدینه و مکه است و در مسیر کوفه قرار نداشته تا کاروان حسینی از آنجا عبور کند.

ممکن است گفته شود مواجهه و دیدار آن دو با امام (ع) در أبواء مربوط به زمانی است که آن حضرت از مدینه به سمت مکه می‌رفته و آنها نیز پس از انجام عمره در راه بازگشت به مدینه بوده‌اند. هرچند بیان این احتمال بخشی از مشکل گزارش را برطرف می‌کند، اما بخش دیگر اشکال همچنان به قوت خود باقی است. شکی نیست که حرکت

امام (ع) به سوی مکه پیش از رسیدن نامه‌های کوفیان بوده است، حال آنکه آن دو از مقصد آن حضرت پرسیده‌اند و ایشان پاسخ داده است که در حال رفتن به عراق و به نزد شیعیانش است.

۵. دیدار با ابوواقد لیثی

ابوواقد می‌گوید: «خبر خارج شدن حسین (ع) به من رسید. در مَکَل به او رسیدیم. پس به خدا سوگندش دادم تا خارج نشود؛ چراکه قیام او بیجا بود و فقط خود را به کشتن می‌داد. پس او گفت: بر نمی‌گردم» (همان).

مشکل این خبر، همان اشکال وارد بر دیدار عبدالله بن عمر و عبدالله بن عیاش با امام (ع) در ابواء است. اگرچه در متن گزارش اشاره نشده که خبر حرکت امام (ع) به سوی عراق در مکه به ابوواقد رسیده یا در مدینه، اما «مَکَل» نه منزلی از منازل مکه تا کوفه، که میان مدینه و بدر، قرار دارد. اگر ابوواقد به هنگام خروج امام (ع) در مکه بوده باشد، خیلی زود از خروج قافله حسینی آگاه شده و می‌توانسته در نزدیک‌ترین منازل اطراف مکه، به دیدار امام (ع) برسد و با ایشان سخن بگوید؛ اما اگر او در مدینه بوده و در آنجا از خروج امام (ع) مطلع شده باشد باید توجه داشت که کمترین زمان برای رساندن خبر حرکت امام (ع) از مکه به مدینه یا بالعکس سه روز است؛ چنان‌که پیش از غزوه اُحُد نیز خبر آماده‌شدن مشرکان برای حمله به مدینه را عباس بن عبدالمطلب از طریق مردی از بنی غفار به رسول‌الله (ص) رسانید (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۰۳/۱-۲۰۴). این بدان معنا است که با نگاه خوش‌بینانه، ابوواقد، سه روز پس از خروج امام (ع) از مکه، از حرکت ایشان مطلع شده است. بنابراین، حتی اگر راه کوفه از مدینه نیز می‌گذشت و ابوواقد در مدینه می‌بود، باید چند روزی صبر کند تا قافله حسینی از مکه به مدینه برسد و آنگاه در مَکَل به ملاقات امام (ع) برود! حال آنکه مَکَل ارتباطی با منازل مکه تا عراق ندارد.

برای توجیه این گزارش فقط یک فرض وجود دارد و آن اینکه راویان خبر، میان خروج امام (ع) از مدینه با خروج ایشان از مکه خلط کرده‌اند و سخن ابوواقد و ملاقاتش با آن حضرت را که پس از خروج ایشان از مدینه و در نزدیکی آن، یعنی مَکَل، صورت گرفته به اشتباه درباره خروج ایشان از مکه گفته‌اند که البته اشکالات چنین

سخنی پوشیده نیست. اشکال اساسی این توجیه آن است که امام (ع) شبانه و تا حدودی مخفیانه از مدینه خارج شدند و کسی از این موضوع آگاه نبود. بنابراین، ابوواقد نمی‌توانسته است آن حضرت را در مَلَل ملاقات کند. از طرفی، آیه‌ای که امام (ع) به هنگام ترک مدینه زمزمه می‌فرمود نشان می‌دهد که آن حضرت در آن موقعیت تاریخی، نه برای قیام مُسلحانه، که برای رهایی از خطرهای احتمالی و کسب امنیت، مدینه را به سوی مکه ترک کرد. از این‌رو توجیه یادشده مناسب نیست.

۶. دیدار با زُهَیْر بن قَیْن بَجَلِی

به گفته دینوری، این ملاقات و پیوستن زهیر به کاروان حسینی، در منزل «زَرُود» بوده است (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۶). او زمانی به امام (ع) ملحق شد که خبر شهادت مُسَلِم بن عقیل هنوز به آن حضرت نرسیده بود و برای همین، وضعیت زَرُود، تفاوتی با اوضاع منازل پیشین نداشت. این بدان معنا است که نه تنها خطری کاروان حسینی را تهدید نمی‌کرد، بلکه بنا بر ظاهر امر، کوفه و مردم آن، مهیای استقبال از امام (ع) بوده‌اند. با این حال، طلاق همسر از سوی زهیر و سخنان وی به همراهانش به هنگام جداسدن از آنها (همان؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۶/۵؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۷/۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲/۲) خبر از امنیت ناپایدار و به‌سرعت شکننده می‌دهد که اطلاع امام (ع) از شهادت مُسَلِم و هانی در همین منزل نیز شاهی بر این مطلب است.

ممکن است گفته شود چون به جَز دینوری هیچ یک از مورخان مکان پیوستن زهیر به امام (ع) را مشخص نکرده‌اند، شاید اضافه‌شدن وی به یاران آن حضرت در منازل بعد از زَرُود، یعنی پس از رسیدن خبر شهادت مُسَلِم و نابسامانی اوضاع کوفه، بوده باشد. بر اساس این احتمال، زهیر زمانی همسرش را طلاق داد و با همراهانش از شهادت و پیوستن به امام (ع) سخن گفت که ورق برگشته بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد احتمال یادشده پذیرفتنی نیست. زیرا همه مورخان، گزارش پیوستن زهیر به امام (ع) را پیش از خبر آگاهی آن حضرت از شهادت سفیرش در کوفه نقل کرده‌اند.

چنین اجماعی در میان مورخان که پیوستن زهیر به امام (ع) و مطلع‌شدن ایشان از شهادت مُسَلِم بن عقیل را از طریق ابومخنف روایت کرده‌اند، نشان از آن دارد که در گزارش اصلی و ابتدایی ابومخنف نیز ترتیب حوادث به همین شکل بوده است. نباید از

این نکته غافل شد که توصیه امام (ع) به یارانش در شب عاشورا، درباره استفاده آنان از تاریکی شب، برای ترک کربلا و نجات جان خود (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۹/۵) به روشنی بیانگر آن است که یاری‌خواستن ایشان از افرادی مانند زهیر و عبیدالله بن حُر جُعی (همان: ۴۰۷)، برای هدایت آنها و به اقتضای مقام امامت آن حضرت صورت گرفت و پیوستن یا نپیوستن این دو نفر به کاروان حسینی، اثری در دفع خطرها و تغییر نتیجه نبرد نداشته است. از نظرگاه این تحقیق، ابهام جدی موجود در ماجرای پیوستن زهیر به امام (ع) چگونگی هم‌منزل‌شدن دو قافله با یکدیگر است! اگر سخن منابع درباره اینکه زهیر از حج برمی‌گشته پذیرفته شود، این پرسش مهم خودنمایی می‌کند که اگر زهیر پس از پایان اعمال حج و در همان آخرین روز مناسک و بدون هیچ‌گونه معطلی از مکه خارج شده و به طرف کوفه حرکت کرده باشد، چگونه توانسته است خود را به امام (ع) برساند؟! او و همراهانش دست‌کم پنج روز پس از کاروان حسینی شهر مکه را ترک کرده‌اند. با این اوصاف چگونه در زرود با امام (ع) هم‌منزل شدند؟!

طبق گزارش ابومخنف از مردی فزاری، قافله زهیر پیش از زرود نیز کاروان حسینی را دیده ولی سعی کرده است با امام (ع) هم‌منزل نشود (همان: ۳۹۶)؛ این بدان معنا است که دیدار زهیر با امام (ع) می‌توانسته است در منازل پیش از زرود نیز اتفاق بیفتد. به گفته دینوری، امام (ع) با شتاب به سمت عراق در حرکت بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۵). این همان خواسته مسلم بن عقیل از ایشان بود و فرزدق نیز در بیرون مکه از علت عجله و سرعت بالای امام (ع) پرسیده بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۶/۵). حال چگونه زهیر پس از پایان مراسم حج از چند منزل پیش از زرود با کاروان حسینی هم‌مسیر شده است؟

ممکن است گفته شود همان‌گونه که دو مرد اسدی، خود را به امام (ع) رساندند (نک: همان: ۳۹۷) زهیر نیز توانسته است به ایشان برسد. چنین پاسخی قانع‌کننده نیست. زیرا بنا به گفته آن دو مرد اسدی، آنها پس از انجام دادن حج، هیچ همی جز رساندن خود به کاروان حسینی و ملحق شدن به امام (ع) نداشته‌اند. آن‌گونه که آن دو گفته‌اند به شتاب شترها را می‌رانده‌اند تا بتوانند خود را به امام (ع) برسانند که در نهایت توانسته‌اند در زرود به ایشان برسند. رسیدن آن دو مرد با آن سرعت بالا پذیرفتنی است، اما چگونه می‌توان پذیرفت زهیر که او نیز همراه خانواده و نزدیکانش در قالب کاروان حرکت می‌کرده بتواند چندین منزل زودتر از آن دو مرد اسدی یا دست‌کم هم‌زمان با آن

دو نفر به امام (ع) برسد و در زرود با ایشان هم منزل شود؟! حال آنکه شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که پیوستن زهیر به امام (ع)، پیش از رسیدن دو مرد اسدی به کاروان حسینی است! بعید نیست که زهیر اصلاً در مراسم حج نبوده و حتی شاید پیش از امام (ع) از مکه خارج شده باشد و در واقع این کاروان حسینی بوده که به دلیل شتاب خود، به قافله زهیر رسیده و در برخی منازل یکدیگر را مشاهده کرده و بالأخره در زرود با یکدیگر هم منزل شده باشند.

البته احتمال دیگر آن است که زهیر با سرعت هرچه تمام تر برای رسیدن به کوفه عجله داشته که قافله اش توانسته به کاروان امام (ع) برسد. بلاذری می گوید: «زهیر شتابان از مکه باز می گشت» (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۷/۳). هرچند در گزارش طبری و بلاذری سخنی از بازگشت زهیر از حج نیست، اما بسیار بعید می نماید که او حج نکرده باشد. افزون بر آنکه، دینوری و ابن اثیر بدین مطلب تصریح کرده اند. با آنکه ابن اثیر به این نکته که مسیر آنها را به هم رساند تصریح کرده، اما در عین حال می گوید: «زهیر از مکه همراه حسین (ع) بود» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲/۴)! زهیر چگونه می توانسته هم همراه امام باشد و هم در مراسم حج حضور داشته باشد! عجیب تر آنکه، طبق عبارت دینوری زهیر پیش از امام (ع) به زرود رسیده و در آنجا اُتراق کرده است (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۶)! حتی اگر تعبیر بلاذری پذیرفته شود، چگونه زهیر و همراهانش می توانسته اند به اندازه دو مرد اسدی، بلکه بیشتر از آن دو، سرعت داشته باشند! به علاوه، چرایی عجله زهیر در عبارت بلاذری نامعلوم است و ابهام این گزارش به حال خود باقی است.

نتیجه

در این نوشته کوشیدیم با برشمردن نمونه حوادثی از رخدادهای حادثه عاشورا، نقش و اهمیت شناخت «مکان حادثه» و «زمان حادثه» در بررسی های تاریخی را نشان دهیم و سهم و اهمیت این دو مؤلفه را در پذیرش نظریات کلی و تحلیلی مرتبط با عاشورا روشن کنیم. بررسی پیشینه و سند خطبه الموت نشان می دهد اصل خطبه از منابع متقدم زیدی وارد آثار شیعی شده و سپس سید بن طاووس آن را در الملهوف نقل کرده است. با آنکه کهن ترین منبع زیدی موجود، خطبه را در ردیف حوادث شب عاشورا نقل کرده، اما در الملهوف، زمان و مکان بیان آن، شب خروج سیدالشهداء (ع)

از مکه، یعنی شب هشتم ذی‌الحجه سال ۶۰ هـ.ق. گفته شده است. محتوای خطبه در کنار بسترشناسی زمانی و مکانی ایراد آن نشان از آن دارد که خطبه نه در مکه و شب ترک آن شهر، که در فاصله رسیدن خبر شهادت مُسلم بن عقیل تا پیش از ورود به صحرای نینوا ایراد شده و نمی‌توان زمان و مکان دقیقی برای آن تعیین کرد.

حدیث یا روایت مشیت هم، که فقط در *المهوف* و البته در برخی نسخه‌های آن دیده می‌شود، با حضور محمد بن حنفیه در مدینه به هنگام خروج امام (ع) از مکه در تعارض است. افزون بر آنکه، محتوای این خبر با خبر معتبر ابومخنف و سخن امام (ع) به عبدالله بن جعفر پس از خروج از مکه و ملاقات با او که رسول خدا (ص) را در خواب دیده و دستوری خصوصی و ناگفتنی از ایشان دریافت کرده‌اند منافات دارد. دو نوع گزارش از ملاقات عبدالله بن مطیع با امام (ع) در منابع نقل شده که برخی مورخان از دو ملاقات، یکی در مسیر مدینه به مکه و یکی در راه مکه تا کوفه سخن گفته‌اند، و بعضی دیگر فقط به یکی از دو ملاقات اشاره کرده‌اند. دقت در گزارش‌ها بیانگر آن است که بر فرض قبول اصل دو ملاقات، سخنان ابن‌مطیع در راه کوفه، در گزارش برخی مورخان به ملاقات در راه مکه سرایت یافته است.

در دیدار ابوواقد لثی با امام (ع) نیز که مکان آن مَلَل گفته شده تأمل جدی هست. زیرا «مَلَل» در نزدیکی مدینه است نه در راه کوفه. چگونه می‌توان پذیرفت که ابوواقد و امام (ع) در حالی که عازم کوفه بوده است، در آن محل از قیام و خروج سخن گفته باشند!

دیدار عبدالله بن عمر و عبدالله بن عیاش با امام (ع) در ابواء نیز، که بعضی منابع از آن خبر داده‌اند، پذیرفتنی نیست. زیرا طبق خبر، امام (ع) به ایشان فرمود در حال رفتن به عراق و نزد شیعیانش است، حال آنکه ابواء در میانه راه مکه و مدینه است نه در راه کوفه. گزارش پیوستن زهیر بن قین به کاروان حسینی در منزل «زَرُود» با توجه به حضور او در مراسم حج و خروج دیرتر وی نسبت به امام (ع)، از مکه و حرکت شتابان آن حضرت به سمت عراق، ابهام دارد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم، احمد بن اعثم (۱۴۱۱). *الفتوح*، بیروت: دار الاضواء.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا الف). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا ب). *ترجمة الامام الحسین (ع)*، محقق: عبدالعزیز طباطبائی، بی جا: الهدف للاعلام والنشر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۵). *الملهوف علی قتلی الطفوف*، تحقیق: فارس تبریزیان، تهران: أسوه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی تا). *البدایة والنهایة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶). *مُثیر الاحزان*، قم: مؤسسه الامام المهدی (عج).
- إربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱). *کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ع)*، تحقیق: احمد حسینی، قم: رضی.
- اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). *مقاتل الطالبین*، بیروت: دار المعرفة.
- آبی، ابو سعد منصور بن حسین (بی تا). *نشر الدر*، تحقیق: محمد علی قرنه، قاهره: هیئة المصرية العامة للكتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷). *أنساب الاشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الاشراف*، بیروت: دار الفکر.
- جعفر بن احمد (۱۳۹۵). *تیسیر المطالب فی أمالی الامام أبی طالب*، بیروت: اعلمی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲). «روش ابن حزم در نقد اخبار تاریخی»، در: *حوزه و پژوهش*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۵-۵۶.
- حسنی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۳). *المصابیح*، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی (ع).
- حسینی، عبدالله (۱۳۸۶). *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸). *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، قم: مدرسه الامام المهدی (عج).
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۸۱). *مقتل الحسین (ع)*، تصحیح: سماوی، قم: انوار الهدی.
- داداش نژاد، منصور (۱۳۸۲). «ریشه یابی لغزش های زمانی در متون تاریخی»، در: *حوزه و پژوهش*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۹۱-۱۱۰.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸). *الاخبار الطواله*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ری شهری، محمد (۱۳۸۸). *دانش نامه امام حسین (ع)*، قم: دار الحدیث.
- صادقی، مصطفی (۱۳۹۴). «گزارشی از دست نویس های کتاب لهوف»، در: *صحیفه اهل بیت (ع)*، س ۱، ش ۲، ص ۳۰۵-۳۱۶.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دار التراث.
- کلبرگ، اتان (۱۳۷۱). *کتابخانه سید بن طاووس*، ترجمه: علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

نقش زمان و مکان و مقتضیات آنها در بررسی گزارش‌های عاشورایی / ۸۹

گروهی از تاریخ‌پژوهان (۱۳۹۳). تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء (ع)، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.

مُحلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳). الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، صنعاء: مكتبة بدر.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: أسعد داغر، قم: دار الهجرة.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶). اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب (ع)، قم: انصاریان.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت

لاحیاء التراث، قم: کنگره شیخ مفید.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶). رجال نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر

الاسلامی.

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی

للمطبوعات.

یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا). تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

